



دکتر علی شریعتی از دو دیدگاه

دکتر سعید سادات

□ در صفحه‌ی ۶۲ حافظ شماره‌ی ۶۵، آقای نویسنده‌ی محترمی با طرح این افتخار که «از محضر پرفیض» شادروان دکتر علی شریعتی حتی بعد از فارغ‌التحصیلی هم بهره‌مند شده، آن مرحوم را به ماکیاولی تشبیه کرده و می‌گوید که شریعتی در ردّ مکتب مارکسیسم در روزنامه‌ی کیهان به نفع رژیم سابق مقاله نوشته و در مقابل چپ‌گرایان هم - در حضور نویسنده‌ی آن مطلب - می‌گفته است که: اولاً روزنامه‌ی مزبور، مقالات ایشان را بدون اطلاع ایشان چاپ می‌کرده است و ثانیاً، باز جای شکرش باقی است که در روزنامه‌ی رستاخیز چاپ نکرده‌اند.

باید عرض کنم که قبل از چاپ مطلب مزبور در شماره‌ی ۶۵، این مباحث از طرف نویسندگان متعدد دیگری در شماره‌های قبلی حافظ و نیز آقایان حمید روحانی (زیارتی) و خیرالله مردانی در نقد شریعتی از یک طرف و دکتر ناصر میناچی در کتاب تاریخچه‌ی حسینی‌ی ارشاد و دکتر حسین رزمجو از طرف دیگر هم طرح شده و خلاصه‌ی اقوال دو طرف به شرح صفحات ۱۵۱ تا ۱۵۲ کتاب گزارشات پراکنده تألیف پرویز صانعی و منابع دیگر چنین است:

یکم- آقای حمید روحانی «زیارتی» در جلد سوم کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی در مورد دکتر شریعتی نوشته است: «دکتر شریعتی در سال ۴۳ به فرانسه رفت و خودش در جامعه‌شناسی مذهبی، زنش در زبان‌شناسی دکتر گرفت. مدتی با دکتر مصدق و کارهایش موافق بود، ولی از فعالیت جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی که مورد علاقه‌اش بود، از عدم فعالیت و کفایت آنان در مقابل فعالیت پیگیر توده‌ی رنج می‌برد. تا سال ۱۳۴۷ چند دفعه گرفته و زندانی می‌شود و آزاد می‌گردد. ولی از سال ۱۳۴۷ با نوشتن نامه‌ی ۴۰ صفحه‌ی کارهای شاه را کاملاً تایید می‌کند و حتی در انقلاب اداری شاه طرح‌های خاصی ارائه می‌دهد و تقاضای تبلیغات بیش‌تر و به گوش مردم رساندن کارهای شاه را می‌کند.

پس از ۲۸ مرداد از رادیو بر علیه توده‌ی‌ها سخنرانی می‌کرد، با بهرامی رییس ساواک مشهد و با مقدم رییس ساواک تهران تماس داشته، در ملاقات سپهبد بهرامی با شریعتی و گزارش آن به تهران شریعتی به ساواک اعلان می‌کند که در جبهه‌ی آخوندها و توده‌ی‌ها مشغول مبارزه است. (سند ۳۲، ص ۱۷۸) ضمناً وسیله‌ی ارتباط او با ساواک دکتر احسان نراقی بوده است. (سند ۳۳، ص ۱۷۹) و سندهای دیگر...

در دنباله‌ی همین مطلب بر اساس همان اسناد، ساواک می‌نویسد: «پدر شریعتی اول آخوند بود، این لباس را از تن خود کند و شغل دولتی گرفت.» ایراد شریعتی به ملا محمدباقر مجلسی به علت ستودن شاه‌سلطان حسین و تعریف مجلسی از او بود.

آقای حمید روحانی ضمن مقایسه‌ی شاه‌سلطان حسین با محمدرضاشاه نتیجه‌گیری می‌کند و می‌گوید که شاه‌سلطان حسین بهتر از محمدرضاشاه بود. هم‌چنین می‌نویسد: «شریعتی از القبای علوم اسلامی، فقهی و کلامی آگاهی نداشته است.»

دوم - در مقابل اتهامات مزبور، آقای ناصر میناچی (اولین وزیر فرهنگ و ارشاد و سرپرست حج و اوقاف در کابینه‌ی مهندس مهدی بازرگان تا بهمن ۱۳۵۹) در کتابی با نام تاریخچه‌ی حسینی‌ی ارشاد، برخی از افراد را که «اقدام به بعضی شایعه‌پراکنی‌ها در خصوص اتهام همکاری دکتر با ساواک کرده‌اند»، مغرض دانسته و می‌گوید: بالاترین مقام ساواک (ارتشبد نصیری)، شریعتی را دشمن رژیم پهلوی معرفی کرده

است که در سخنرانی‌های خود به طور تلویحی، جوانان را به مخالفت با اوضاع سیاسی و اجتماعی موجود تحریک می‌کرده و به همین دلیل جلسات او در حسینیه‌ی ارشاد به‌دستور ساواک تعطیل شده است. (تاریخچه‌ی حسینیه‌ی ارشاد، صص ۴۵-۴۶)

سوم - آقای دکتر حسین رزمجو، نیز کتاب **پوستین وارونه** را در رد نظرات آقای حمید روحانی در مورد دکتر شریعتی و دفاع از حقانیت دکتر شریعتی نوشته است. ایشان در پیشگفتار خود می‌نویسد که: «مؤلف در فصلی از اثر خود ذیل بحثی با عنوان «اندیشه‌ی اسلام منهای روحانیت» بحثی را به پیشینه‌ی سیاسی دکتر شریعتی اختصاص داده و بنا به روش‌هایی که در پرونده‌ی آن زنده‌یاد در آرشیو ساواک موجود بوده و هم‌اکنون تحت نظر نام‌برده در مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگاه‌داری می‌شود، مطالبی را از نوشته‌ها، اقاویر و بازجویی‌های دوران اسارت او در دست دژخیمان سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه به شیوه‌ی التقاطی برگزیده است و همان‌طور که خود می‌خواسته و قصد داشته نه آن‌گونه که بوده و واقع شده است، بر پایه‌ی پیش‌ساخته‌های ذهنی خویش برای آن عاشق پاکبخته‌ی اهل بیت عصمت و طهارت و فرزانه‌ی وفادار به مکتب تشیع علوی حکم ضدیت با انقلاب اسلامی ایران بویژه به روحانیت مردم شیعه را صادر کرده است و در این رهگذر از نسبت دادن هیچ افترا و اتهامی به او و به والد دانشمند و متقی‌اش مرحوم علامه استاد محمدتقی شریعتی مزینان فروگذار نکرده است...»

چهارم - دکتر احسان نراقی که به‌وسیله‌ی آقای حمید روحانی متهم است که رابط دکتر شریعتی و ساواک بوده، می‌نویسد: «شریعتی می‌خواست با دین و تشیع، دکترین انقلابی درست کند و رژیم را سرنگون کند و جای آن حکومتی دیگر بگذارد. او یک تصور رؤیایی درست کرده بود و این امر در جامعه‌ی بی‌کسب بود و هویت نداشت، زمینه‌ی مساعد پیدا کرد و حرف‌هایش توانست به امید یک جامعه‌ی رویایی، همه را به هیجان درآورد... من شکست خوردم و موفق نشدم و مرحوم شریعتی موفق شد. البته در تخریب اوضاع موفق شد، گرچه در ساختن جامعه‌ی نو یقیناً موفق نشد، چون فلسفه‌اش رؤیایی و غیرقابل اجرا بود. اسلام فقهاتی با وجود نقص عملی تر از افکار رؤیایی شریعتی بود. اسلام شریعتی چنین وضعی نداشت. یک اندیشه‌ی رؤیایی و دور از واقعیت‌ها بود.» (اقبال نامکن، صص ۱۷۰-۱۷۱)

احسان نراقی هم‌چنین می‌گوید: «شریعتی هیچ‌گاه در طول حیات فکری، با جامعه شناسی به آن معنایی که من و شما می‌شناسیم، تماس نداشت. او انسان با احساسی بود که از جریان‌ات زمان شاه متأذی بود. متأثر از چنین احساسی انقلابی می‌خواست دنیایی نوین برپا سازد. این کار را با سیاسی کردن دین عملی کرد... بدون چارچوب، فاقد نظم و برنامه... تفکری ناتمام... او فردوسی شاعر بزرگ ایرانی را در کتاب **گویش** از نظر طبقاتی بررسی می‌کند و او را مظهر فئودالیسم و سعدی و حافظ را مروج ولنگاری می‌داند...» (همان جا، صفحه‌ی ۲۲۶ و ۲۲۷)

در جمع‌بندی بحث به عقیده‌ی من، با مطالبی که تاکنون در مجله‌ی **حافظ** چاپ شده است و مخصوصاً دو مقاله‌ی آقای حسام، باید پرونده‌ی دکتر شریعتی را لااقل تا جایی که به خوانندگان مجله‌ی **حافظ** مربوط می‌شود، مختومه اعلام کرد؛ زیرا در آن مقالات به اثبات رسید که شریعتی یک «سیجی فرهنگی» بود و برای بسیج کردن Mobilisation جوانان علیه رژیم شاهنشاهی، از نمادهای مذهب تشیع به عنوان «یک حزب تمام»، التقاط و استفاده کرد؛ به طوری که در زمان انقلاب، برابر یک آمار نه چندان نادرست، شصت درصد از کسانی که به جمهوری اسلامی رأی دادند، گفتند که به اسلام انقلابی با خواندن آثار شریعتی گرایش یافته‌اند. ■

ستون طنز حافظ: یک پرسش بی پاسخ

از مردم دنیا سوالی پرسیده شد که هیچ کس به آن جواب نداد! پرسش از این قرار بود: «نظر خودتان را راجع به راه‌حل کمبود غذا در سایر کشورها صادقانه بیان کنید!» مدت‌ها گذشت و چون جوابی از هیچ‌کجا به این پرسش نرسید، علت را جست‌وجو کردند و به این نتایج رسیدند:

- ۱- در آفریقا کسی نمی‌دانست «غذا» یعنی چه؛
- ۲- در اروپای شرقی کسی نمی‌دانست «صادقانه» یعنی چه؛
- ۳- در اروپای غربی کسی نمی‌دانست «کمبود» یعنی چه؛
- ۴- در آمریکا کسی نمی‌دانست «سایر کشورها» یعنی چه؛
- ۵- در آسیا کسی نمی‌دانست «نظر» یعنی چه؛
- ۶- و در مجله‌ی حافظ کسی نمی‌دانست «ستون طنز» یعنی چه؟